فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی – دانشکده علوم انسانی
دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج –سال دوازدهم / شماره۴۳ / تابستان۱۳۹۹

نگاهی به تصویرسازی و همسویی آن با عاطفه در اشعار سلمان هراتی

قاسم مهرآور گیگلو[۱]
دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی
فاطمه مدرسی[۲]
استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

تاریخ دریافت:۹۸/۵/۸ تاریخ پذیرش:۹۹/۲/۱۷

چکیده

سلمان هراتی(۱۳۶۵-۱۳۳۸) یکی از شاعران متعهد صاحب سبک معاصر در حوزه‌ی ادبیات انقلاب اسلامی و پایداری است. زبان شعری سلمان زبان شعر انقلاب است ، ساده و بی‌آلایش. سلمان با زبانی ساده و استوار، موفق به خلق تصاویری بدیع و سرشار از عاطفه می‌شود . پژوهش حاضر برآن است تا با روشی توصیفی – تحلیلی تصویرسازی و همسویی آن را با عاطفه در اشعار سلمان هراتی مورد بحث و مدّاقه قرار دهد. برآیند تحقیق حاکی از آن است که خلاقیت شاعر در پیوند میان عاطفه، تصویر و تخیّل است. او با تصویر، عناصر بیگانه‌ی طبیعت را به هم پیوند می‌دهد و با ابداع حس و فهم مشترک، نسبت میان انسان و طبیعت را از سطح «این نه آنی» به «این همانی» ارتقا می-

۱.mehravar_g@yahoo.com
۲. Fatemeh.modarresi@yahoo.com

بخشد . این سطح از صورت بندی‌های خیال، فقط زمانی گریبان شاعر را می‌گیرد که شاعر، منطق متعارف مکالمه و مفاهیم را فاقد قابلیت لازم برای حسی کردن معانی و مضامین شهودی و انتزاعی و تجارب ناب ببیند. لذا زبان را با انحراف هنرمندانه از هنجار منطق محاوره و منطق مکاتبه که مبتنی بر دلالت مطابقی و کارکرد ارجاعی است، خارج می سازد و در سطح کارکرد شاعرانه بازسازی می-کند.

واژگان کلیدی : سلمان هراتی ، تصویرسازی،همسویی ، تخیّل، عاطفه.

۱- مقدمه

شعر، هنر خیال و تصویر است. تصویر، جوهر اصلی شعر است که اعتبار و ارزش هر شعری، براساس و مبنای آن شناخته می‌شود. یکی از مهم‌ترین شگردهای ادبی که شعر شاعر را در جایگاه خویش قرار می‌دهد و ذهن مخاطب را به خود جذب می‌کند، تصویرسازی است. به طوری که این نوع ویژگی در شعر هر شاعری که تراوش و خودآرایی نموده، اهمیت و ارزش معنایی شعر شاعر را به اثبات رسانده است. تصویر یا خیال عنصر ثابت شعر است؛ زیرا مفاهیم انتزاعی؛ ذهنی و عاطفی را عینیت می‌بخشد و از این طریق، به خواننده امکان می‌دهد به دنیای پنهانی روح شاعر وارد شود و دقایق و ظرافت‌های نهفته ذهنی او را دریابد. اهمیت تصویرآفرینی تا آن‌جاست که بارزترین تفاوت میان علم و هنر را غلبه اندیشه تصویری بر اندیشه مفهومی دانسته‌اند، تصویرسازی به شعر روح و جان می‌بخشد و آن را از حالت جمود خارج می‌سازد؛ شعرا با استفاده از تصویرسازی موضوع‌های بسیار پیش پارا افتاده جذاب می‌کنند. این پژوهش برآن است تا شیوه‌های هنری تصویرپردازی سلمان هراتی و همسویی آن با عاطفه را مورد بحث و مداقّه قرار دهد .

۲ - تصویرسازی و خیال در شعر سلمان هراتی

تصویر یا خیال جوهر اصلی و عنصر ثابت شعر است که اعتبار و ارزش هر شعر، براساس و مبنای آن شناخته می‌شود. استاد شفیعی‌کدکنی دو اصطلاح تصویر و خیال را در برابر کلمه‌ی ایماژ فرنگی برگزیده است.(شفیعی کدکنی،۱۳۷۵: ۹-۱۰).تصویر به آن دسته از فعالیت‌های

ذهنی گفته می‌شود که در فرآیند آفرینش هنری،در قوه‌ی خیال کشف می‌گردد. سلمان با تصویر، عناصر بیگانه‌ی طبیعت را به هم پیوند می‌دهد و با ابداع حس و فهم مشترک، نسبت میان انسان و طبیعت را از سطح «این نه آنی» به «این همانی» ارتقا می‌بخشد.این سطح از صورت بندی‌های خیال، فقط زمانی گریبان شاعر را می‌گیرد که شاعر، منطق متعارف مکالمه و مفاهمه را فاقد قابلیت لازم برای حسی کردن معانی و مضامین شهودی و انتزاعی و تجارب ناب ببیند.لذا زبان را با انحراف هنرمندانه از هنجار منطق محاوره و منطق مکاتبه که مبتنی بر دلالت مطابقی و کارکرد ارجاعی است، خارج می‌سازد و در سطح کارکرد شاعرانه بازسازی می‌کند.(مدرّسی ،۱۳۸۸: ۱۳۷). درخور ذکر است که در قدیم بیش از آنکه تصویر و خیال را به عنوان یک اصل بپذیرند وزن، قافیه، کلمه و کلام را جوهر شعر به حساب می‌آوردند. امّا پایه‌ی شعر نو، بیشتر بر مبنای تصویر و خیال استوار است. زیرا «تصویر، در هنر، چیزی نهادین و گوهرین است نه مانند وزن و ردیف و قافیه که پوست واره و کناره‌اند.» (عسگری،۱۳۸۱: ۵۱). واقعیت این است که شعر هنر خیال و تصویر است و نوشته‌ای که بدون تصویر باشد سروده‌ای بیش نیست حتی اگر موزون و مقفّی باشد. باید توجه داشت که شعریت هر شعر پیش از هر چیز به اعتبار خیال آشکار می‌شود. امّا خیال با خیال و دورپروازی‌های وهمی خارج از منطق زبان، متفاوت است.آن خیالی پایه شعر است که در تناسب و هماهنگی با اندیشه و در تعامل با عناصر زبان باشد.(علی پور،۱۳۹۰: ۷۱). بنابراین سلمان با تخیّل شاعرانه، که نیروی اصلی در ایجاد تصویر است و یاری گرفتن از تجربه‌های مشترک و تلفیق مخیّل و فراهنجاری‌های آنها، تصویرهای بدیعی را خلق می‌کند. اغلب سروده‌های سلمان هراتی شعر سپید است .وی قواعد عروضی را به کناری نهاده و اساس شعر خود را بر زبان هنری و تخیّل بنا می‌نهد. تصویرپردازی‌های شاعرانه وی حایز اهمیت است. اشعار ش با توجه به اینکه آکنده از مسایل انقلاب و دفاع مقدس و اعتقادات مذهبی است، درآن جنبه‌هایی را از هنر شعری می‌توان یافت که برجستگی و قدرت تصویری بیشتری دارد؛ به شکلی که ذهن هر مخاطب شعرشناسی را به خود مشغول کرده و لذت ویژه‌ای به او می‌دهد. ذکر این نکته بایسته می-

نماید؛ متداول‌ترین مفهوم تصویر که در عرف سنتی نیز پذیرفته شده و مقبول است، همان است که به مجموعه‌ی تصرّفات بیانی و مجازی در زبان اطلاق می‌شود . عموماً اصطلاح تصویرسازی را برای کلیه کاربردهای مجازی به کار می‌برند. در این مفهوم تصویر عبارت است از هرگونه کاربرد مجازی زبان که صناعات و تمهیدات ادبی چون: تشبیه، مجاز، استعاره، تشخیص، کنایه، حس‌آمیزی، پارادوکس و... را شامل می‌شود.(شفیعی-کدکنی،۱۳۷۵: ۲۱،براهنی،۱۳۶۳: ج۱، ۱۱۵). که در تعدادی از اشعار سلمان به آن می‌پردازیم

۲-۱- تشبیه

تشبیه یادآوری همانندی و شباهتی است که از جهتی یا جهاتی میان دو چیز مختلف وجود دارد.(شفیعی کدکنی،۱۳۷۵: ۵۳). می‌توان گفت: مرکز اغلب صورت‌های خیال که حاصل نیروی تخیّل شاعر است، تشبیه است و صورت‌های ویژه خیال از قبیل استعاره، تشخیص، رمز، تمثیل و حتی گاهی کنایه یا صورت‌های دیگر بیان که می‌توان با توسّع آنها را نیز در دایره تصویر قرار داد، در حقیقت از یک تشبیه پنهان یا آشکار مایه گرفته است. به همین سبب قدرت تخیّل شاعر تا حد بسیار زیادی در کشف پیوند شباهت میان اشیاء آشکار می-شود.(پورنامداریان،۱۳۷۴: ۱۵۹). تشبیه از اساسی‌ترین عناصر سازنده‌ی شعر سلمان است که نشان دهنده‌ی وسعت و زاویه‌ی دید شاعر است، و نشان می‌دهد که سلمان چگونه توانسته میان اشیا و عناصر به ظاهر بی‌ارتباط و متنوع، پیوند ایجاد کند؛ ارتباطی که با هیچ دید و توانی جز دید و توان شاعر دریافت نمی‌شود. برای نمونه سلمان حجله‌ی دوست شهید خود را به فانوسی تشبیه می‌کند که نورانیت معنوی در آن موج می‌زند: *حجله‌ی تو مثل یک فانوس / گشت روشن با پر ققنوس*. (هراتی،۱۳۸۸: ۱۲۲). عشق به ائمه معصومین (ع) ، از جمله حضرت علی (ع) در اشعار سلمان هراتی به وفور یافت می‌شود. شاعر در منظومه‌ی«صبح انعکاس لبخند توست» که در وصف مولای متقیان سروده با زبانی ساده و استوار، به وسیله‌ی تشبیهات بدیع و بکر تصاویر زیبایی را خلق کرده است. شعر ضمن داشتن غنای هنری و

جلوه‌های زیبایی‌شناختی و اعتلای ذوقی از عمق فکر و معنویت برخوردار است: *زمین اگر برابر کهکشان تکرار شود / حجم حقیری است / که گنجایش بلندی تو را نخواهد داشت / قلمرو نگاه تو دورتر از پیداست / و چشمان تو معبدی / که ابرها نماز باران را در آن سجده می کنند.../ تو آن اشاره ای که بر براق طوفان نشسته‌ای / تو آن انعطافی / که پیشاپیش باران می روی / آن کس که تو را نسراید / بیمار است / زمین / بی تو تاول معلقی است / بر سینه‌ی آسمان / و خورشید، اگرچه بزرگ است / هنوز کوچک است / اگر با جبین تو برابر شود / دنباله‌ی تو / جنگل خورشید است.* (همان:۲۶-۲۷). سلمان با تصویری که در آغاز«نیایش واره‌ی دوم» از آسمان و ستارگان می‌آفریند، آغازی زیبا بدین شعر بخشیده است؛ یعنی تشبیه آسمان به شمد سورمه‌ای که ستارگان با نخی از نور بر آن گلدوزی شده‌اند. شاعر چنان غرق در طبیعت است که حتی زمزمه‌ی درختانی را که آبستن شکوفه‌ی گلابی‌اند، می‌شنود. او شب را به سبب معنویت آن، لبریز از خداوند می‌بیند: *کنار شب می‌ایستم / چشم بر شمد سورمه‌ای آسمان می‌اندازم / ستاره‌ها / با نخ نور گلدوزی شده‌اند / و من می‌شنوم زمزمه‌ی درختان را / - چه ملایمت خنکی! / من آبستن یک شکوفه‌ام / که همین تابستان گلابی می شود-/ کنار شب می ایستم / شب از تو لبریز است / من در دو قدمی تو / در زندان فراق گرفتارم.* (هراتی،۱۳۹۰: ۱۸۶). در شعر سلمان ، عشق به امام خمینی (ره) که محبوب‌ترین شخصیت سیاسی و مذهبی شعر انقلاب اسلامی است ، جایگاه ویژه‌ای دارد. سلمان عشق به امام خمینی (ره) را زمانی که در تبعید بودند و پس از ۱۵ سال به وطن بازگشتند، با احساس و عاطفه‌ی خاصی در قالب کلمات این گونه بیان می‌کند: *سال قحطی چشم تو / سالی که باغ در سایه می‌زیست / و جنگل از بسیاری رطوبت / کرخت می‌رویید / **چشم‌ها حفره‌های مخوف** / و سال اختلاط گرگ و میش / دستی برای تفکیک بر نمی‌آمد... / **تو آمدی** / ساده‌تر از بهار / **مثل تلاوت آیه‌های قیامت / با بعثتی عظیم در پی** / و ما از خویش پرسیدیم / زیستن یعنی چه؟ / و یاد گرفتیم بگوییم / توکّلت علی الله / **پیشانی‌ات / پاسخ سپیدی***

بود / برای ما */ - در خویش مرده‌های معیوب - / **حضور تو / آسمان مجهزیّ ست** / که بی‌شمار ستاره دارد / و می‌توان کهکشان را شمرد / در این میان / **تو به ماه می‌مانی** / دریغا / ماهواره‌ها در این آسمان چه می‌خواهند؟* (هراتی،۱۳۸۸: ۳۰-۳۲). بی گمان نقش تشبیه در اتّحاد صور و معانی ذهنی، حصول پیوند این از آنی میان تشبیه است، پیوندی که بعد از تقویت و تناسی به پیوند این همانی استعاره تبدیل می شود؛ یعنی تخیّل با دست یازیدن به تشبیه، مشبه را داخل در نوع مشبهٌ به می کند. هرچه نوع طرفین تشبیه متفاوت و مختلف باشد، پیوند این از آنی به نهایت کمال خود می‌رسد و زیباترین تشبیهات خلق می گردد.(مدرّسی، ۱۳۸۸: ۱۴۵).به این ترتیب مشخص می گردد که زیباترین تشبیه‌ها، تشبیه معقول و محسوس به همدیگر است. در شعر: *بهار تعجب سبزی ست / در چشم های خاک / روبه روی این شگفت / درنگ کن / و درختان / تجسم استفهامی سبز / که سال را / چگونه سر آوردی / و در زمین / برای شکفتن حتی یک گل / هیچ فکر کرده ای؟* (هراتی،۱۳۸۸: ۴۳-۴۴). شاعر با قرار دادن مشبهٌ‌به‌های معقول: « تعجب سبز» و « استفهامی سبز» برای امری محسوس: «بهار» و «درختان» باعث هنجارگریزی تصویری در شعرش شده است.

۲-۲- استعاره

استعاره از زمره شگردها است که شاعر یا نویسنده در آفرینش هنری خود سخت بدان نیازمند است . در واقع «استعاره بزرگترین کشف هنرمند و عالی‌ترین امکانات در حطیه‌ی زبان هنری است و دیگر از آن پیش تر نمی‌توان رفت . استعاره کارآمدترین ابزار تخیل و به اصطلاح ابزار نقاشی در کلام است .» (شیمسا ، ۱۳۸۶ : ۱۵۶) . بندتوکروچه این صورت خیالی را « ملکه‌ی تشبیهات مجازی » لقب داده است . (کرو چه ، ۱۳۸۱ : ۴۵) .رومن‌یاکوبسن برخلاف علمای بیان ما که استعاره را نوعی مجاز می‌دانند، بین مجاز و استعاره تمایز قائل می‌شود. وی استعاره را فشردن معانی با هم و مجاز را جا به جایی یک معنی به معنای دیگر می-داند.(ایگلتون،۱۳۶۸: ۱۳۶). دیوید لاج نیز بر نظریه‌ی یاکوبسن در مورد تمایز استعاره و مجاز

براساس شباهت و مجاورت صحه می‌گذارد.لاج و یاکوبسن بر این باورند که مجاز با محور ترکیب در زبان بازی می‌کند؛ یعنی محور همنشینی،در حالی که حوزه‌ی بازی استعاره عبارت است از محور انتخاب در زبان؛ یعنی محور جانشینی.(مقدادی،۱۳۷۸: ۴۴۶).در دنیای استعاره نویسنده از عالم تشبیه که عالمی « این به آنی » بود پا فراتر می‌گذارد و ادعای « این همانی» می‌کند . در واقع نویسنده مدعی امری خلاف عقل و منطق می شود. صورت گرایان روس به استعاره توجه شایانی دارند ؛ زیرا موجب ایجاز کلام و رستاخیز واژگان می‌گردد. جا به جایی و جانشینی که در استعاره توسط نویسنده صورت می‌گیرد. موجب آشنایی زدایی و برجستگی زبان و تلاش ذهنی خواننده می‌شود و هر چه استعاره بدیع و بکر باشد ، لذت ادبی بیشتری را به همراه دارد .با نگاهی به اشعار سلمان هراتی می‌توان به استعاره‌های بکر، بدیع و برجسته‌ای دست یافت که به زیبایی در خِشت واژگان شاعر جا افتاده و تصویری روشن، فضایی سبز و لطیف را در ذهن خواننده ایجاد می‌کند. شاعر منظومه‌ی «زخم آفتاب» را در رثای حضرت علی (ع) سروده و باورهای عقیدتی خود را با زبان و قالبی نو ارائه داده است. سلمان با استعاره گرفتن «آفتاب و خورشید» از حضرت علی (ع) تصاویری که همسو با عاطفه‌ی مذهبی اوست از حادثه‌ی جانسوز ضربت خوردن آن حضرت می‌آفریند. و هم چون مرثیه سرایی که از داغ مولا گریبان چاک زده می سراید و طبیعت را با خود همراه می‌کند: ***آفتاب*** *نماز حادثه می-خواند / ناگاه دست حرامی / با بغض وسوسه چرخید / با خنجرش / فرق* ***خورشید*** *را شکافت / زمین ایستاد / در احتیاج حجت می‌سوخت/ و ترس ویرانی / بر خاک می‌گذشت / و آسمان تا صبح می‌گریست.*(همان: ۱۶).و حدیث «فُزتُ و رب الکعبه» در نگاه او چنین متبلور می‌شود: ***آفتاب*** */ این زخم را به تفاخر سرود و رفت* (همان) .

فرهنگ انتظار و شهادت و ایثارگری،یکی از کهن الگوها و تصویر سازی‌های بسیار زیبای سلمان در اشعارش است.برای نمونه سلمان در اشعار ذیل «طوفان آخرینی» و «عطر» را استعاره از حضرت مهدی ، «خندقی» را استعاره از انتظار و «جویبار» را استعاره از ظهور گرفته است :

*ای مقتدای آب‌های آشوب/ در روزگار جسارت مرداب / و گستاخی قارچ های مسموم / **طوفان آخرینی** / که بر گستره ی خاک خواهد گذشت.* (همان:۲۲). *ما ظهور **عطر** را زغنچه تا به گل شدن / انتظار می‌کشیم / خاک تشنه است و ما از این کویر / **خندقی** به سمت **جویبار** می کشیم.* (همان:۹۳). شهادت و شهادت طلبی بخشی از عالی‌ترین مفاهیم شعر سلمان هراتی است. شهادت بدیع‌ترین مضمونی است که در شعر شاعر جنگ متبلور می-شود. این مضمون در هیچ برهه از تاریخ ادبیات ما به این پایه سابقه نداشته است.(مکارمی-نیا،۱۳۸۵: ۴۸).این‌گونه اشعار بیشتر از تصویرهای آفتاب، خورشید ،شقایق،لاله، سرو صنوبر و...مایه می‌گیرد.برای نمونه سلمان در اشعار ذیل «شقایق‌ها»،«خورشید» و «سرو صنوبر» را استعاره از شهید گرفته است: *دلم برای جبهه تنگ شده است / چقدر صداقت نیست / چقدر **شقایق‌ها** را ندیده می‌گیریم / حس می کنم سرم سنگین است.* (هراتی،۱۳۸۸: ۶۷). *و در این نزدیکی / حجله‌ای هست / که **خورشید** در او خوابیده است* (هراتی،۱۳۹۰: ۲۵۹) *چشمتان را بگشایید به باغ / رفت آن **سرو صنوبر** / دست بردارید این خون صمیمی امروز / حرف آخر را گفت!* (همان: ۲۷۷)

۲-۳- استعاره مکنیه

از انواع استعاره ، استعاره‌ی مکنیه با بسامد بالایی در اشعار سلمان هراتی، یافت می‌شود . در استعاره مکنیه از ارکان تشبیه مشبه آورده می‌شود و برخی از لوازم و ویژگی‌های مشبهٌ به (مستعارٌمنه) به آن اسناد می‌گردد تا به تشبیه به کار رفته رهنمون باشد.در این استعاره مشبه برای تداعی مشبهٌ به یکی از ملایمات آن را از آن خود می‌کند . از این رهگذر بین مستعارٌله و مستعارٌمنه رابطه‌ای محکم بر قرار می‌گردد. قلمرو استعاره مکنیه به ویژه آنجا که با نردبان خیال و شناوری در دریای فکر بالا توان رفت، از هنری‌ترین قالب‌های بلاغی است. سلمان هراتی در این عرصه توانایی‌های مطلوبی از خود نشان می‌دهد. برای نمونه سلمان وقتی زبان به وصف روز قیامت می‌گشاید این چنین داد سخن سر می‌دهد: *چشم تا بگشایی / وسعتی*

هست وسیع / مثل اطراف عطش بی‌پایان / بهت از حاشیه‌ی چشمانت می‌ریزد / و تو می‌مانی تنها عریان.(همان:۱۰۴) ریختن بهت مانند اشک از حاشیه‌ی چشم استعاره‌ی مکنیه است.که سلمان به وسیله‌ی آن به هنجارگریزی تصویری دست یازیده است. سلمان به طریق استعاره‌ی مکنیه ترانه‌هایش را که سرشار از امیدند مانند چیزی می‌داند که می‌توان آن را در جیب مخاطبان شعرش ریخت: *میان آفتاب و مردم راه می روم / و ترانه هایم را که از امید سرشارند / در جیبشان می ریزم.* (هراتی،۱۳۹۰: ۲۴۰). شاعر به مدد استعاره مکنیه در شعر «مهمان ناخوانده» تصویر بدیع و بکری را از اندیشه‌ی زلال خویش می‌آفریند و نظر مخاطب را به خود جلب می‌کند : *باغ خیال خیابان / آرامش خیس خود را / مدیون باران و مه بود / من* ***دست دل*** *را گرفتم / از همهمه درگذشتیم / بیرون آبادی آنجا چپر بود /* ***پشت سکوت غریبی نشستیم*** */ باران می آمد به تندی / هر قطره اسم خدا بود /* ***عشق آمد*** *آنجا پی ما / –* ***قلبم از لهجه‌ی عشق ترسید*** *- / **ناگه از گونه‌ام خنده را چید*** *و / از پیش من رفت.* (هراتی،۱۳۸۸: ۹۶). دعوت به زندگی پاک و بی آلایش روستاییان و اصالت بخشی به فرهنگ روستایی، یکی از مهمترین مفاهیم محوری و از برجسته‌ترین مؤلّفه‌های شعر سلمان است. وی در شعر «آب در سماور کهنه» که نوعی نوستالژی نیز در آن دیده می‌شود، رنج و درد روستاییان را در عصر نظام ارباب – رعیتی به تصویر می‌کشد. در بخشی از شعر به کمک استعاره مکنیه تأثیر شعرش را دوچندان می‌کند آنجا که می‌گوید : *مادرم غذای خاکستری خورد / و بچه های خاکستری به دنیا آورد / لاک پشت های مزرعه مرا می شناسند / من بر بالشی از علف خوابیدم / قورباغه ها برایم لالا یی می خواندند / مادرم از مزرعه که بر می گشت /* ***سبدش از دو بیتی سرریز بود.*** (همان: ۸۶)

۲-٤-تشخیص

تشخیص عبارت است از جان بخشیدن به اشیا و طبیعت؛ به این صورت که برای آنها خصوصیت انسانی در نظر گرفته شود. در مجموع، هرگاه به آنچه که انسان نیست، شخصیت انسانی بدهند، آن را انسان گونگی(personification) می‌گویند.(فضیلت، ۱۳۸۴: ۶۳)

تشخیص یکی از مهمترین روش‌های ارائه‌ی تصاویر زنده و پویا است .به نظر ای.روزت « یکی از پیش بایست‌های مهم برای تشخّص دادن، چشم پوشی از تفاوت میان اشیای جانمند و بی‌جان است.» (روزت،۱۳۷۱: ۲۶۳). شاعر با ایجاد نزدیکی بین خود و محیط پیرامونش، بهتر می‌تواند تصوّر خویش را بیان دارد . از ویژگی‌های اشعار سلمان هراتی که نتیجه‌ی ساختار زبانی اشعاراوست، به کارگیری صنعت تشخیص می‌باشد، سلمان از این صنعت ادبی در گوشه گوشه‌ی اشعارش بهره برده و با هنرمندی مفاهیم انتزاعی و تجریدی را در کنار مفاهیم محسوس ترجمه کرده‌است. نیایش واره های سلمان هراتی جزء زیباترین و رازناک‌ترین سروده‌های او هستند. سلمان با زبان و بیان و نگاهی متفاوت، اندیشه‌ها و احساسات درونی خویش را در این اشعار به مدد عناصر ساده‌ی طبیعت در کسوت تصاویری زیبا و دلنشین و سرشار از عاطفه بیان می‌دارد.سلمان در نیایش واره‌ی چهارم از رهگذر تشخیص به ماه شخصیت انسانی می‌بخشد:*و تعجب نمی‌کنم / اگر ببینم ماه / با بچه‌های کوهستان / گل گاوزبان می‌چیند.* (هراتی، ۱۳۹۰: ۱۸۸).سلمان در رثای شهادت امام حسین (ع) و بیان سوگ واقعه‌ی عاشورا به «صبح و فردا» ویژگی انسانی بخشیده و از این رهگذر موجب برجستگی کلامش را فراهم آورده‌است: *بعد از فرو افتادن خورشید / از شانه های مضطرب صبح / فردا همیشه غمزده و گنگ / در هیئت غبار می آید.* (هراتی، ۱۳۹۰: ۲۶۷). سلمان در شعر «دوزخ و درخت گردو» نگرش خود را نسبت به وطن نشان می دهد و ارادت و عشق خود را نسبت به میهن خود با زبان شعر ابراز می‌نماید. او در این شعر با خطاب قرار دادن وطن و بخشیدن شخصیت انسانی به آن، زبان گویای انقلاب و شاعر متعهد آن را نمایندگی می کند: *ای ایستاده در چمن آفتابی معلوم / وطن من / ای تواناترین مظلوم / تو را دوست می دارم / ای آفتاب شمایل دریا دل/ ای منظومه ی نفیس غم و لبخند / ای فروتن نیرومند / ایستاده ایم در کنار تو سبز و سربلند .../ ای چشم انداز روشن خدا / در کجای جهان / این همه پنجره برای*

تنفس باز شده است.(هراتی،۱۳۸۸: ۱۱-۱۲). سلمان در شعر «آشنای شالیزار» با جان بخشی به عنصر انتزاعی «مرگ» تصویری زیبا خلق کرده‌است.

باید یاد آور گشت که او در اکثر موارد، میان ویژگی های طبیعت و صفات مختلف انسانی، مقایسه ای ناخودآگاه انجام می‌دهد: *دیشب مرگ / با لباسی سبز / و موهایی به رنگ آفتاب / به بستر او آمد/ دیشب مرگ آمد و او رابرد / شالیزار،سرت سبز و سلامت باد / آشنای تو رفت / و داس کهنه ی خود را / به درختی سبز کوبید*.(هراتی،۱۳۹۰: ۲۵۵).

۲-۵- مجاز

مجاز، حادثه‌ی زبانی است که از رهگذر کاربرد قاموسی واژگان زبان در ذهن حاصل می‌شود که این ساخت زبانی، بنیادی‌ترین ساخت مفهومی یا فرآیند پدید آمدن نشانه‌ی زبانی است.که برحسب تجربه ما از جهان خارج در زبان نمود می‌یابد. رومن یاکوبسن مجاز را جابه جایی یک معنی به معنای دیگر می‌داند(ایگلتون،۱۳۶۸: ۱۳۶) که در نهایت به صورت «تصویر زبانی» ظهور می‌یابد. انواع مجازها و «تصویرها در مکتوم کردن معنی و گسترش دادن معنی در ذهن نقش اساسی دارند و ظرفیت زبان را در برانگیختن عاطفه افزایش می‌دهند.» (پورنامداریان،۱۳۷۴: ۶۰). مجازها در شعر سلمان هراتی با توجه به القای معانی کلمات و عباراتی که از خود ارائه می‌دهند، بافتی در شعر به وجود می‌آورند که اثر آن در ذهن مخاطب به یک موضوع که حاوی و انتقال دهنده‌ی یک پیام خاص در قالب شعر است، تبدیل می‌کند. در کلام سلمان مجاز کاربرد محدودی دارد. به گونه‌ای که مجاز به علاقه‌ی سببیت،کلیت، جزئیت، محلیت، حالیت، عام وخاص و لازم و ملزوم با بسامد کمی در اشعار سلمان هراتی به کار رفته‌اند. یاکوبسن علت توجه اندک شاعر به مجاز را این گونه توجیه می-کند که شعر، در ساختار موزون خود و استفاده‌اش از قافیه تأکید بر مشابهت دارد، به سوی قطب استعاره متمایل است، و بر این باور است که نوشته‌های رئالیستی مجازی است و نوشته-های رمانتیک و سمبولیک استعاری است.(فالر،و دیگران،۱۳۶۹: ۵۳). به نمونه‌هایی از مجاز در شعر سلمان اشاره می شود: مجاز به علاقه‌ی جزئیت *: و زبانمان مدت هاست* ***با ذکر بسم***

الله *بیعت کرده است.*(هراتی،۱۳۷۶: ۶۸). مجاز به علاقه‌ی حالیت *:آخر او وقتی می‌بیند* ***آفریقا*** *هنوز حق ندارد مدرسه برود دلتنگ می شود.* (همان : ۱۰۱). *مجاز به* علاقه‌ی سببیت*:* ***دستی*** *برای تفکیک بر نمی آمد.*((همان : ۳۰)

۲-٦- کنایه

کنایه در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن و ترک تصریح است. در اصطلاح علم بیان آن است که لفظی به کار برند و به جای معنی اصلی یکی از لوازم آن را اراده کنند. با توجه به اینکه ادبیات و به ویژه شعر، شیوه‌ی غیر مستقیم اندیشه و بیان است، از این روی در گزارش لحظه‌ها و اندیشه‌ها، آفرینشگران ادبی، از صورت‌های گوناگون خیال و شیوه‌ی ادای معانی به طریق غیرمستقیم استفاده می‌کنند. بسیاری از معانی را اگر با منطق عادی گفتار ادا کنیم لذت بخش نیست. ولی از رهگذر کنایه می توان به اسلوبی دلکش و مؤثر بیان داشت .(شفیعی کدکنی،۱۳۷۵: ۱۳۹-۱۴۰).در اشعار سلمان هراتی کنایه‌ها جایگاه خاصی دارند و در برخی از اشعارش از این شیوه‌ی تصویرسازی سود جسته است. سلمان با این کنایه‌ها برآن بوده تا با تحریک ذهن مخاطب را به تکاپوی بیشتری وادارد . به نمونه هایی از آن اشاره می شود: *ای شکیبای شکوهمند / چندین تابستان است / که در خون و آفتاب می‌رقصی.*(هراتی،۱۳۸۸: ۱۲). در خون و آفتاب رقصیدن کنایه ایمایی از درگیر جنگ و مشکلات بودن است. *ما سال-های زیادی بهار را / به گره زدن سبزه / دلخوش بودیم*(همان:۴۶)گره زدن سبزه کنایه تلویحی از غفلت است. *ضیافت شامی / با حضور تراست‌ها و کارتل ها / به وسیله‌ی سیا / ترتیب داده می شود / و به جای نان / بر سفره‌هاشان / نقشه‌ی دنیا می گذارند.* (همان:۷۳). بر سر سفره جای نان ، نقشه‌ی دنیا گذاشتن کنایه تعریضی از استعمارگری و جهان خواری ستمگران است که به خود اجازه می‌دهند برای همه‌ی مردم دنیا تصمیم بگیرند. *آی حنجره ی دیگران / آن قدر که از تو بیمناکم / از توافق دست ها و آهن ها / - هرگز!* (هراتی،۱۳۹۰: ۲۲۵). توافق دست‌ها و آهن‌ها کنایه ایمایی از اسلحه به دست گرفتن و جنگیدن است.

۲-۷- حس آمیزی

یکی از وجوه برجسته‌ی ادای معانی از رهگذر خیال و تصویرسازی شعری،کاری است که نیروی تخیّل در جهت توسعه‌ی لغات و تعبیرات مربوط به یک حس انجام می‌دهد، یا تعبیرات و لغات مربوط به یک حس را به حس دیگر انتقال می‌دهد، این مسأله در اصطلاح حس-آمیزی خوانده می‌شود.(شفیعی کدکنی،۱۳۷۵: ۲۷۱). به دیگر سخن، «حس آمیزی،ترکیب دو یا چند محسوس است که هر یک با حسی متفاوت ادراک شود»(فضیلت، ۱۳۸۴: ۶۳) رمز تأثیر و زیبایی حس‌آمیزی در این نکته نهفته است که تعداد صفات در میان حس‌های مختلف متفاوت است و عامل دیگر، اینکه انسان در مقابل بعضی حواس، واکنش عاطفی ویژه‌ای دارد. سلمان هراتی از رهگذر حس آمیزی به طرق مختلف رنگ و بوی خاصی به اشعارش می بخشد: *هرشب از چشمهات می شنوم نفس پاک صبح فردا را*(هراتی،۱۳۸۸: ۱۱۴).حس بینایی با حس شنوایی به هم آمیخته‌است. *در نگاهشان دگردیسی گل سرخ را می‌شنوم* (هراتی،۱۳۹۰: ۲۲۲) درخور دکر است که عنصر رنگ به عنوان گسترده‌ترین حوزه‌ی محسوسات انسانی در تصویرهای شاعرانه سهم عمده‌ای داردواز قدیمی‌ترین ایام مجازها و استعاره‌های خاصی، از رهگذر توسعه دادن رنگ در غیر مورد طبیعی خود، در زبان وجود داشته است.(شفیعی کدکنی،۱۳۷۵: ۲۷۴).سلمان هراتی نیز با استفاده از رنگ‌ها تصاویربدیعی آفریده‌است: *پیشانی‌ات / **پاسخ سپیدی** بود / برای ما*(هراتی،۱۳۸۸: ۳۱). *تو آن بهار ناتمامی / که زمین عقیم / دیگر هیچ گاه / به این **تجربت سبز** تن نداد*.(همان:۲۲) . *جغرافیای ما / بین درخت و دریا / از **اتّفاقات سرخ** استقبال می‌کند*.(هراتی،۱۳۷۶: ۴۳). *تو از کجا می‌آیی؟ / **آوازهای آبی** تو بومی نیست / این لهجه، آن ملایمتی است / که از خلأ می وزد*. (هراتی،۱۳۹۰: ۱۹۱).. ***بوی کبود مرگ** / ما را احاطه کرد*. (همان: ۲۷۰)

۲-۸- متناقض نمایی یا پارادوکس

پارادوکس در زبان انگلیسی به معنی گفته‌ی مهمل‌نما، گفته‌ی متناقض و نیز به معنی عقیده و بیانی است که با عقاید مورد قبول عام،تضاد دارد و در اصطلاح ، کلامی است که در ظاهر

حاوی مفهومی متناقض است به طوری که در وهله‌ی اول پوچ و بی‌معنی به نظر می‌آید، امّا در پشت معنی پوچ ظاهری آن حقیقتی نهفته‌است و همان تناقض ظاهری مفهوم جمله، باعث توجه شنونده یا خواننده و کشف مفهوم زیبای پنهان در آن می‌شود.(میرصادقی،۱۳۷۳: ۴۶). در شعر سلمان هراتی می‌توان نمونه‌هایی از پارادوکس را مشاهده کرد، برای نمونه جایی که عشق و ارادت خالصانه‌ی خویش را به وطنش ابراز می‌دارد،تصاویردلنشینی به یاری پارادوکس می آفریند: *ای ایستاده در چمن آفتابی معلوم / وطن من! / ای تواناترین مظلوم / تو را دوست دارم! / ای آفتاب شمایل دریا دل / و مرگ در کنار تو زندگی ست / بگذار گریه کنم / نه برای تو / که عشق و عقل در تو آشتی کردند.../ کی می‌توان از سادگی تو گفت / و هم به خر مهره ی نوبل نائل آمد ... / بگذار گریه کنم / برای انسان* ***۱۳۵*** */ انسان نیم دایره / انسان لوزی / انسان کج و معوج / انسان واژگون / و انسانی که / در بزرگداشت جنایت هورا می‌کشد.* (هراتی،۱۳۸۸: ۱۳-۱۴). *ای وطن من ای عشق / ای ازدحام درد /* ***جان من از بی دردی*** */ درد می کند.* (همان:۵۰) نمونه‌های دیگر: *ای شوکت طلوع هزار آفتاب / تو شیونی /* ***بلندتر از / فرود*** *هزار کهکشان به زمین / و عصبانی که / اسب های خشمگین / پیش بینی کرده‌اند.* (همان:۲۲). *آموزگار وجود /* ***یک لکّه‌ی درشت نور*** */ در جان من نگاشت.* (همان: ۶۵) ***با سکوت هم صدا شو*** */ تا بشنوی / پشت آسمان چه می‌گذرد.* (همان:۹۰)

۳- عاطفه در شعر سلمان هراتی

اگر شعر را گره خوردگی عاطفه و تخیّل بدانیم که در زبانی آهنگین شکل گرفته‌است.دراین تعریف پنج عنصر اصلی دیده می‌شود که هر شعر به گونه‌ای، از هر کدام از آن پنج عنصر برخوردار است: ۱- عاطفه ۲- تخیّل ۳- زبان ۴- آهنگ ۵- شکل.(شفیعی کدکنی،۱۳۸۰: ۸۷). عاطفه یا احساس زمینه‌ی معنوی و درونی شعر است که به اعتبار کیفیت برخورد شاعر با جهان خارج و حوادث پیرامونش ایجاد می‌شود. به عبارتی عاطفه حالت اندوه و شادی و یأس و امید ... و حیرت و اعجابی است که حوادث عینی یا ذهنی، در ذهن شاعر ایجاد می‌کند.

شاعر می‌کوشد این حالت و تأثر ناشی از رویدادها را آن چنان که برای خودش تجربه شده-است، به دیگران منتقل سازد. عاطفه، مهمترین عنصر سازنده‌ی شعر است و خواننده نیز بیشترین تأثیر را از جنبه عاطفی آن می‌گیرد.اگر عناصر صوری یعنی تخیل، زبان ، آهنگ و شکل، حس زیبایی پسندی مخاطب را اقناع می‌کنند، عاطفه به باطن او نقب می‌زند و زیبایی-های معنوی‌ای را که پنهان‌تر و البته متعالی‌تر از زیبایی صورت هستند، نشانش می‌دهد. انسان بنا به سرشتی که دارد، دوست دارد دیگران در عواطف او شریک باشند و او نیز البته چنین همنوایی‌ای با همنوعان خویش حس می‌کند. هنر، وسیله‌ی این همنوایی است و پلی که بین عواطف هنرمند و مخاطب ساخته می‌شود. و شعر نیز عواطف و احساسات درونی شاعر را بی هیچ حجابی بی پروا به مخاطب انتقال می‌دهد و خواننده با خواندن آن شعر احساس همدردی می‌کند. وارد نمودن عواطف درونی در شعر سبب می‌گردد تا شعر تأثیر بیشتری بر مخاطب داشته باشد. بی تردید نوع عواطف هر کسی، سایه‌ای از «من» اوست. بر این اساس می‌توان، در یک چشم‌انداز عام، «من»ها را در سه گروه عمده و اساسی تقسیم کرد:۱- «من»های فردی و شخصی : مثل «من» اغلب شاعران درباری و بعضی شعرهای عاشقانه رمانتیک در دوره‌ی اخیر و چه بسیار «من»های دیگر ۲- «من»های اجتماعی که حوادث پیرامون را در قیاس با زندگی و خواست‌های شخصی خود نمی‌سنجد، بلکه مجموعه‌ای از هم سرنوشتان خود را در برش زمانی، و مکانی معین در نظر دارند و اگر «من» می‌گویند، شخص خودشان منظور نیست. در قدما ناصرخسرو نمونه‌ای از این گونه «من»هاست و در عصر اخیر اغلب گویندگان مشروطه و معاصر. ۳- «من»های بشری و انسانی که از مرز زمان و مکان محدود، فراتر می‌روند و برای آنها سرنوشت انسان و مشکلات حیاتی انسانی مطرح است؛ مانند خیام، مولوی و حافظ و بسیاری از گویندگان شعرهای عرفانی در ادب فارسی.(همان:۸۸). تصویرسازی شعری که حاصل نوعی تجربه است اغلب در اشعار سلمان هراتی با زمینه‌ای عاطفی و انسانی همراه می-گردد، به گونه‌ای که بر دیگر عناصر شعری غالب می‌شود این نکته قابل تأمّل است که هر ایماژی باید عاطفه و شوری به همراه داشته باشد. مک لیش بر آن است: عاطفه اگر در شعر

وجودداشته باشد،در نفس خیال‌ها (ایماژها) نهفته است و اگر در نفس ایماژها نباشد،در میان آنها (ترکیب و حاصل) آنهاست.(شفیعی کدکنی،۱۳۷۵: ۱۷).کروچه نیز معتقد است: شهود از آن جهت شهود است که عاطفه‌ای را مجسّم می‌کند.(کروچه،۱۳۸۱: ۱۲۹). اشعار سلمان لبریز از تخیّل شاعرانه‌ی اوست که با عاطفه‌ای سرشار از مضامین اجتماعی و مذهبی گره خورده است که ریشه در باورهایش دارد. در این جا به اجمال به آن مضامین اشارت می‌رود.

۳-۱- انقلاب اسلامی

در شعر «دوزخ و درخت گردو» سلمان نگرش خود را نسبت به وطن نشان می‌دهد و ارادت و عشق خالصانه‌ی خود را نسبت به میهن خویش با زبان رسای شعر باز می‌نماید: *ای ایستاده در چمن آفتابی معلوم / وطن من! / ای تواناترین مظلوم / تو را دوست می دارم / ای آفتاب شمایل دریادل / و مرگ در کنار تو زندگی است / ای منظومه‌ی نفیس غم و لبخند / ای فروتن نیرومند! / ایستاده‌ایم در کنار تو سبز و سربلند / دنیا دوزخ اشباح است / و تو آن درخت گردوی کهنسالی / و بیش از آن که من خوف تبر را نگرانم / تو ایستاده‌ای.* (هراتی،۱۳۸۸: ۹). همان طور که می‌بینیم شاعر با خلق تصویری پارادوکسی وطن را تواناترین مظلوم می‌داند و آن را به درخت کهنسال گردو مانند می‌کند و آن را به سان دوستی مورد خطاب قرار می‌دهد و حدیث نفس را با او در میان می‌نهد . از نظر زیباشناختی شعری آرایه‌ی تشخیص یا جاندارنگاری را می‌توانیم به خوبی در گستره‌ی این شعر بیابیم. شاعر مرگ را در کنار وطن، زندگی می‌پندارد و این نگرشی ماندگار است. شاید بتوان گفت که شاعران پیش‌تر به آن کمتر توجه داشته‌اند.

۳-۲-امام خمینی (ره)

سلمان اشعار بسیاری را در رثای مقتدا، و مراد خود امام خمینی (ره) سروده‌است. او آن چنان محو شخصیت امام (ره) شده که حقیقت عصر خود را که منشأ تحوّل عظیمی در جهان شد به سان رویایی روحانی تصوّر می‌کند؛ دست‌های بهار آور امام را می‌ستاید، و مساحت مبهم

پیشانی بلندش را شگفت انگیزتر از کهکشان‌ها می‌خواند. او منظومه‌های «هزاره‌ی آوار»، «آمد به دستگیری این باغ»، «از برزخ کبود»، «چشم تو»، «در نیمه‌ی آخرین ماه بهار»، «جمهوری گل محمدی»، «ای پاسخ سپید»، «سجّاده‌ی باد و باران» و «کشف آفتاب» را به معلم روحانی خود امام خمینی (ره) تقدیم.کرده است: *نگاه کن / در هزاره ی آوار / آفتاب چه عریان می تابد / بخوان به نام آب / که رود دنباله ی آواز توست / بگو بهار بهار / باور کنیم / دست‌های بهار آور امام را / بهار / ادامه لبخند اوست / با من بیا / به نظاره‌ی هزاره ی آوار / و ببین / پایان زندگی / چقدر مستند است.* (همان: ۴۷-۴۸). *شگفت انگیزتر از کهکشان / مساحت مبهم پیشانی توست / که در آفرینش خورشید / بی‌نظیر است / و عجیب تر از جنگل / انبوه گیسوان تو/ که با شتابی بی مانند / پرنده می‌پروراند.* (هراتی، ۱۳۹۰: ۲۱۷-۲۱۸).

٤-۲- جنگ

سلمان در منظومه‌هایی که برای شهیدان و رزمندگان سروده، حماسی‌وار و در عین حال عاطفی به ارائه‌ی تصاویری از حال و هوای جبهه و رزمندگان اسلام پرداخته‌است. منظومه-هایی چون:«از بی‌خطی تا خط مقدم»، «در خلوت بعد از یک تشییع»، «با آفتاب صمیمی»، «تا کومه‌های آبی دریا» در مجموعه‌ی شعری از آسمان سبز، «جمهوری گل محمدی»، «بدرقه»، «سرباز» در مجموعه‌ی شعری دری به خانه‌ی خورشید، «جای احمد»، «پیام»، «جبهه به علاوه‌ی تو»، «امتحان نهایی»، در مجموعه‌ی شعری از این ستاره تا آن ستاره. شاعر در منظومه‌ی «در خلوت بعد از یک تشییع» از دلتنگی‌های خود می‌گوید و دنیای سرشار از لطافت و صداقت جبهه را بدون تعقید لفظی و با زبانی صمیمی پیوند می‌زند و حال و هوای آن را با زبان طبیعت ترجمه می‌کند. او آن چنان مست، واله و شیدای جبهه است، که همواره از بوی کسالت‌آور و یکنواختی دیوار و آسفالت‌ها دلش می‌گیرد و هوای نشستن بر بلندترین صخره‌ها را دارد، که آنجا معنویت به درک نیامده بسیار است: *دلم برای جبهه تنگ شده است / چقدر جاده‌های هموار کسالت آورند / از یکنواختی دیوارها دلم می‌گیرد / **می‌خواهم بر اوج بلندترین صخره بنشینم** / آن بالا به آسمان نزدیکترم / و می‌توانم لحظه‌های تولد باران را / پیش بینی*

کنم / دلم برای جبهه تنگ شده است / آنجا معنویت به درک نیامده بسیار است. (همان:۶۴)
بر اوج نشستن کنایه از مقام معنوی یافتن است.

٤-۳- مضامین مذهبی

حماسه‌ی کربلا و واقعه‌ی عظیم عاشورا در باورهای فرهنگی و مذهبی سلمان هراتی به گونه-ای دیگر بروز و ظهور دارد. وی بارها عظمت کربلا را به زیبایی در اشعارش منعکس کرده و در شعر «آنان هفتاد و دو تن بودند» واقعه‌ی عاشورا را نه یک حادثه؛ بلکه یک تاریخ می‌داند. سلمان معتقد است که باید امام حسین (ع) و یارانش، مقتدای همه‌ی کسانی باشند که می-خواهند آزاد و با شرافت زندگی کنند. تصویرهایی که با ترکیب‌های برآمده از جان سلمان درباره‌ی عاشورا شکل می‌گیرد، سبک خاصی از زبان امروزی شعر رامی‌توان دید: *هفتاد و دو آفتاب / به ادامه ی انتشار کهکشان / از روشنان مشرق عشق / برآمدند / در گذرگاه حادثه ایستادند / پیراهن خستگی را / با بلند نیزه دریدند / پیش هجوم آنان / سینه دریدند / هفتاد و دو آفتاب از ایمان / که قوام زمین / در قیامتشان نشسته بود / فرومایگان / دست تقلب را / در برابر شتابناکی ایشان گشودند / اینان به اعتماد خدا / به اعتصام خویش نماز بردند...* (هراتی،۱۳۸۸: ۱۹-۲۰). عظمت واقعه‌ی عاشورا در جان اشعار سلمان هراتی جلوه‌ی خاصی دارد. وی درباره‌ی سرور و سالار شهیدان و آزاد مردان عالم، امام حسین (ع)، در قالب رباعی چنین می‌سراید : *بالای تو مثل سرو آزاد افتاد / تصویری از آن حماسه در یاد افتاد / در حنجره ی گرفته ی صبح غریب / تا افتادی هزار فریاد افتاد.* (همان: ۱۲۹)

٤-٤- انتقاد اجتماعی

سلمان با اینکه روحی لطیف دارد و سرشار از عواطف مذهبی و اجتماعی است. گهگاهی سیمای یک منقد اجتماعی به خود می‌گیرد. برای نمونه سلمان در شعر ذیل شعر شاعران نامتعهد را به طریق استعاره«عربده‌ی جانوری» می‌داند: *و شعر من / **عربده ی جانوری** نیست / که از کثرت استعمال «ماری جوانا» / دهان باز کرده باشد.* (همان:۱۱). سلمان هراتی از

پیشگامان شعر اعتراض پس از انقلاب اسلامی است. بعد از گذشت چند سال از پیروزی انقلاب اسلامی که رفته رفته برخی ارزش‌ها کم رنگ شده، او از جمله شاعرانی است که در مقابل بی‌توجهی به ارزش‌ها زبان به اعتراض می‌گشاید. زبان وی گاهی لحن طعنه و کنایه به خود می‌گیرد: *به مادرم گفتم : / چرا خدیجه گریه می‌کند؟ / چرا گریه نکند / دوبار قلبش شکست / کافی نیست؟! / چرا خدیجه گریه نکند / در حالی که او ما را / به اندازه‌ی دو باغ گل سرخ / به بهار نزدیک کرده است / با تحمّل دو داغ، به اندازه‌ی دو طلوع / صبح ظهور را جلو انداخته است / امّا هنوز حق با شهلاست / شهلا چه گلی به سر بهار زده است؟ / که این همه زبانش دراز است / و جرأت می‌کند / اسم خیابان‌ها را عوضی بگوید.*(هراتی،۱۳۹۰: ۲۰۰). ذکر این نکته بایسته می‌نماید :خواننده و مخاطب شعر سلمان ازآغاز با صمیمیتی خاص روبرو است که از عاطفه‌ی قوی او نشأت می‌گیرد . در شعر سلمان عاطفه میان عناصر شعری رابطه‌ای لطیف برقرار می‌کند که این رابطه برای خواننده و مخاطب ملموس است. سلمان حتی وقتی که سیاسی و با زبانی تند و صریح شعر می‌گوید، باز عاطفه به شعر او شکل می دهد: برای پابلو نرودا: *افسوس که نیستی/ اگر نه / یک شاخه گل محمدی به تو می دادم / تا با عطر آن / تمام دیکتاتورها را مسموم کنی.*(همان:۲۳۸).

نتیجه گیری

برآیند پژوهش حاکی از آن است که تصویر یا خیال عنصر ثابت شعر سلمان هراتی است که مفاهیم انتزاعی؛ذهنی و عاطفی او را عینیت بخشده‌است .او از این طریق،به خوانندهٔ شعرش این امکان را بخشیده که به دنیای پنهانی روح او راه یابد و دقایق و ظرافت‌های نهفتهٔ ذهنی او را دریابد. ناگفته نماند. نکته شایان عنایت خلاقیت سلمان در پیوند میان عاطفه، تصویر و تخیّل است. وی عناصر سازنده تصویرسازی خود را گاهی از طبیعت وام می‌گیرد به آیینی که حضور سبز جنگل های شمال، بخش جدایی ناپذیر بسیاری از تصاویر می‌گردد. می‌توان اذعان داشت که تصویرسازی شعری یا خیال که حاصل نوعی تجربه است اغلب در اشعار سلمان هراتی با زمینه‌ای عاطفی همراه است. با عنایت به نکته که سلمان در سروده‌هایش بیشتر

مسائل انقلاب و دفاع مقدس و معتقدات مذهبی را مطرح می سازد،جنبه‌هایی را از هنر شعری مد نظر قرارمی‌دهد که برجستگی و قدرت تصویری بیشتری در نشان دادن این عواطف داشته باشد.چنانکه در سرایش اشعارش ازشگردهای پرتأثیر تصویرسازاز جمله استعاره، تشخیص،مجاز، تشبیه،کنایه، حسامیزی، پارادوکس و... به نیکی بهره برده‌است. این نکته به خوبی مشهود است تصویرهایی که سلمان به مدد تشبیه، استعاره،تشخیص و حس‌آمیزی خلق کرده بیشتر با عاطفهٔ مذهبی و اعتقادی توأم اند .همچنین کنایه و پارادوکس های او با عاطفه اجتماعیش همسو هستند.

منابع و مآخذ

ایگلتون،تری (۱۳۶۸)، *پیش درآمدی بر نظریه‌های ادبی*، ترجمه‌ی عباس مخبر، چاپ اول، تهران ، نشر مرکز.
براهنی،رضا (۱۳۶۳)، *طلا در مس*، جلد ۱، تهران، مؤلّف.
پورنامداریان،تقی (۱۳۷۴)، *سفر در مه (تأمّلی در شعر احمد شاملو)*،تهران ، زمستان.
حسینی،حسن (۱۳۸۱)، *گزیده شعر جنگ و دفاع مقدس*،چاپ اول،تهران،سوره‌ی مهر.
روزت، ای (۱۳۷۱)، *روان شناسی تخیّل*، ترجمه‌ی اصغر الهی و پروانه میلان، تهران، گوتمبرگ.
شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰)، *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*، تهران ، سخن.
_____ (۱۳۷۵)، *صورخیال در شعر فارسی*،چاپ ششم، تهران ،آگاه.
شمیسا،سیروس (۱۳۸۶)، *معانی و بیان*، تهران ، میترا.
عسگری، میرزا آقا (۱۳۸۲)، *هستی شناسی شعر*، تهران، قصیده سرا.
علی پور، مصطفی (۱۳۹۰)، *زبان شعر امروز*،چاپ دوم، تهران، فردوس.
علی پور،منوچهر (۱۳۷۵)، *مست لحظه‌های بی‌ریا*، چاپ اول،تهران،فردوس.
فالر،راجر ، و دیگران (۱۳۶۹)، *زبان شناسی و نقد ادبی*،ترجمه ی مریم خوزان و حسین پاینده ، تهران، نی.
فضیلت، محمود،۱۳۸۴،آرایه‌های ادبی، کرمانشاه، دانشگاه رازی ادبی.
کروچه، بندتو (۱۳۸۱)، *کلیات زیبایی شناسی*،ترجمه ی فؤاد روحانی،چاپ پنجم، تهران، علمی و فرهنگی.

مدرّسی،فاطمه،یاسینی،امید (۱۳۸۸)، «*تحلیل تحول آرایه‌های زیبایی شناختی در شعر معاصر*»، فصلنامه ی علمی- پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی،شماره سیزدهم.

مقدادی، بهرام (۱۳۷۸)، *فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی(از افلاطون تا عصر حاضر)*، تهران، فکر روز.

مکارمی نیا، علی (۱۳۸۵)، *بررسی شعر دفاع مقدس*، چاپ سوم ، تهران، ترفند.

میرصادقی، میمنت (۱۳۷۳)، *واژه نامه‌ی هنر شاعری*، چاپ اول، تهران ، مهناز.

هراتی،سلمان (۱۳۸۸)، *از آسمان سبز*، چاپ دوم، تهران، سوره‌ی مهر.

_____ (۱۳۷۶)، *دری به خانه‌ی خورشید*، چاپ دوم، تهران ،سروش.

_____ (۱۳۹۰)، *مجموعه‌ی کامل شعرهای سلمان هراتی*، چاپ چهارم،تهران ، دفتر شعر جوان.

همایی ، جلال الدین (۱۳۷۷)، *معانی و بیان*، به کوشش ماهدخت بانو همایی ، چاپ هفتم ، تهران ، موسسه نشرهما.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی